

عنوان :

شهید مصطفی چمران

تاریخ :

1392/08/24

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا

الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا

تبدیلا.

«قرآن کریم- الاحزاب آیه 23»

سخن گفتن ا

ز

شهیدی با ابعاد گوناگون، از اسوه‌ای که جمع اضداد بود، از آهن و اشک، از شیر بی‌شده نبرد و عارف شب‌های قیرگون، از پدر یتیمان و دشمن سرسخت کافران بسیار سخت بلکه محال است.

سخن گفتن از شهید دکتر مصطفی چمران، این مرد عمل و نه مرد سخن، این نمونه کامل هجرت، جهاد و شهادت، این شاگرد مکتب علی(ع)، این مالک‌اشتر جنوب لبنان و حمزه کربلای خوزستان سخت و دشوار است. چرا که حتی نمی‌توان یکی از ابعاد وجودی او را آنگونه که هست، توصیف کرد و نایست انتظار داشت که بتوانیم تصویر کاملی در این مختصر از او ترسیم نمایم، که مردان و رهروان راه علی(ع) و حسین(ع) را با این کلمات مادی و معیارهای خاکی نمی‌شود توصیف نمود و سنجید.

این مروری است گذرا و سریع، بر حیات کوتاه اما پرحادثه و سراسر تلاش، ایثار

عشق و فداکاری شهید دکتر مصطفی چمران.

تولد:

دکتر مصطفی چمران در سال 1311 در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها، سرپولک متولد شد.

تحصیلات:

وی تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند؛ در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال 1336 در رشته الکترومکانیک فارغ‌التحصیل شد و یک‌سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت.

وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال 1337 با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به امریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه امریکا

برکلی- با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

فعالیت‌های اجتماعی

:

از 15 سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی، در مسجد هدایت، و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می‌کرد و از اولین اعضاء انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و از عناصر پرتلاش در پاسداری از نهضت ملی ایران در کشمکش‌های مرگ و حیات این دوره بود. بعد از کودتای ننگین 28 مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و سخت‌ترین مبارزه‌ها و مسئولیت‌های او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود، علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناک‌ترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید.

در امریکا، با همکاری بعضی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان امریکا را پایه‌ریزی کرد و از مؤسسين انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در امریکا به شمار می‌رفت که به دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع می‌شود. پس از قیام خونین 15 خرداد سال 1342 و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام‌خميني(ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت‌ساز می‌زند و همه پل‌ها را پشت‌سر خود خراب می‌کند و به همراه بعضی از دوستان مؤمن و هم‌فکر،

رهسپار مصر مي‌شود و مدت دو سال، در زمان عبدالناصر، سخت‌ترين دوره‌هاي چريكي و جنگ‌هاي پارتيزاني را مي‌آموزد و به عنوان بهترين شاگرد اين دوره شناخته مي‌شود و فوراً مسئوليت تعليم چريكي مبارزان ايراني به عهده او گذارده مي‌شود.

به علت برخورداري از بينش عميق مذهبي، از ملي‌گرايي وراي اسلام گريزان بود و وقتي در مصر مشاهده کرد که جريان ناسيوناليسم عربي باعث تفرقه مسلمين مي‌شود، به جمال عبدالناصر اعتراض کرد و ناصر ضمن پذيرش اين اعتراض گفت که جريان ناسيوناليسم عربي آنقدر قوي است که نمي‌توان به راحتی با آن مقابله کرد و با تأسف تأکيد مي‌کند که مات هنوز نمي‌دانيم که بيشتر اين تحريکات از ناحیه دشمن و براي ايجاد تفرقه در بين مسلمانان است. به دنبال آن، به چمران و يارانش اجازه مي‌دهد که در مصر نظرات خود را بيان کنند.

در لبنان:

بعد از وفات عبدالناصر، ايجاد پايدگه چريكي مستقل، براي تعليم مبارزان ايراني، ضرورت پيدا مي‌کند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان مي‌شود تا چنين پايدگه‌اي را تأسيس کند.

او به کمک امام موسي‌صدر، رهبر شيعيان لبنان، حرکت محرومين و سپس جناح نظامي آن، سازمان «امل» را براساس اصول و مباني اسلامي پي‌ريزي نموده که در ميان توطئه‌ها و دشمني‌هاي چپ و راست، با تکیه بر ايمان به خدا و با اسلحه شهادت، خط راستين اسلام انقلابي را پياده مي‌کند و علي‌گونه در معرکه‌هاي مرگ و حيات به آغوش گرداب خطر فرو مي‌رود و در طوفان‌هاي سهمناک سرنوشت، حسين‌وار به استقبال شهادت مي‌تازد و پرچم خونين تشيع را در برابر جبارترين ستم‌گران روزگار، صهيونيزم اشغال‌گر و همدستان خونخوار آنها، راست‌گرايان «فالانژ»، به اهتزاز درمي‌آورد و از قلب بيروت سوخته و خراب تا قله‌هاي بلند کوه‌هاي جبل‌عامل و در مرزهاي فلسطين اشغال شده از خود قهرماني‌ها به يادگار گذاشته؛ در قلب محرومين و مستضعفين شيعه جاي گرفته و شرح اين مبارزات افتخارآمیز با قلمي سرخ و به شهادت خون پاک شهدي لبنان، بر کف خيابان‌هاي داغ و بر دامنه کوه‌هاي مرزي اسرئيل براي ابد ثبت گردیده است.

پس از پيروي انقلاب اسلامي ايران:

دکتر چمران با پيروي شکوهمند انقلاب اسلامي ايران، بعد از 23 سال هجرت، به وطن باز مي‌گردد. همه تجربيات انقلابي و علمي خود را در خدمت انقلاب مي‌گذارد؛ خاموش و آرام ولي فعالانه و قاطعانه به سازندگي مي‌پردازد و همه تلاش خود را صرف تربيت اولين گروه‌هاي پاسداران انقلاب در سعدآباد مي‌کند. سپس در شغل معاونت نخست‌وزير در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر مي‌اندازد تا سريع‌تر و قاطعانه‌تر مسئله کردستان را فيصله دهد تا اينکه بالاخره در قضيه فراموش ناشدني «پاوه» قدرت ايمان و اراده آهين و شجاعت و فداکاري او بر همگان ثابت مي‌گردد.

در کردستان:

در آن شب مخوف پاوه، همه اميدها قطع شده بود و فقط چند پاسدار مجروح، خسته و دل‌شکسته در ميان هزاران دشمن مسلح به محاصره افتاده بودند. اکثريت پاسداران قتل‌عام شده بودند و همه شهر و تمام پستي و بلندي‌ها به دست دشمن افتاده بود و موج نيروهاي خونخوار دشمن لحظه به لحظه نزديک‌تر مي‌شد. باران گلوله مي‌باريد و مي‌رفت تا آخرين نقطه مقاومت نيز در خون پاسداران غرق گردد. ولي دکتر چمران با شهامت و شجاعت و ايتارگري فراوان توانست اين شب هولناک را با پيروي به صبح اميد متصل کند و جان پاسداران باقي‌مانده را نجات دهد و شهر مصيبت‌زده را از سقوط حتمي برهاند.

آنگاه فرمان انقلابي امام‌خميني(ره) صادر شد. فرماندهي کل قوا را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در 24 ساعت خود را به پاوه برساند و فرماندهي منطقه نيز به عهده دکتر چمران واگذار شد.

رزم

ن

دگان از جان گذشته انقلاب، اعم از سرباز و پاسدار به حرکت درآمدند و همه تجار

ب

انقلابي، ايمان، فداکاري، شجاعت، قدرت رهبري و برنامه‌ريزي دکتر چمران در اختيار نيروهاي انقلاب قرار گرفت و عالي‌ترين مظاهر انقلابي و شکوهمندترين قهرماني‌ها به وقوع پيوست و در عرض 15 روز شهرها و راه‌ها و مواضع استراتژيك کردستان به تصرف نيروهاي انقلاب اسلامي درآمد و کردستان از خطر حتمي نجات يافت و مردم مسلمان کرد با شادي و شغف به استقبال اين پيروي رفتند.

وزارت دفاع:

دکتر چمران بعد از اين پيروي بي‌نظير به تهران احضار شد و از طرف رهبر عاليقدر انقلاب، امام‌خميني(ره)، به وزارت دفاع منصوب گرديد.

در پست جديد، براي تغيير و تحول ارتش از يك نظام طاغوتي، به يك سلسله برنامه‌هاي وسيع بنيادي دست زد که پاك‌سازي ارتش و پياده کردن برنامه‌هاي اصلاحي از اين قبيل است تا به ياري خدا و پشتيباني ملت، ارتشي به وجود

آید که پاسدار انقلاب و امنیت استقلال کشور باشد و رسالت مقدس اسلامی ما را به سرمنزل مقصود برساند. مجلس:

دکتر مصطفی چمران در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی، بخصوص در ارتش، حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا ساختار گذشته ارتش به نظامی انقلابی و شایسته ارتش اسلامی تبدیل شود. در یکی از نیایش‌های خود بعد از انتخاب نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، اینسان خدا را شکر می‌گوید: «خدایا، مردم آنقدر به من محبت کرده‌اند و آنچنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده‌اند که به راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می‌بینم که نمی‌توانم از عهده آن به درآیم. خدایا، تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم.»

وی سپس به نمایندگی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در شورای عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا بطور مرتب گزارش کار ارتش را از

ا

نه کند.

در خوزستان:

گروهی از رزمندگان داوطلب، به گرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم‌کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد. تنها کسانی که از نزدیک شاهد ماجراهای تلخ و شیرین، پیروزی‌ها و شکست‌ها، شهامت‌ها و شهادت‌ها و ایثارگری‌های آنان بودند، به گوشه‌ای از این خدمات که دکتر چمران شخصاً مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، آگاهی دارند.

ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگ‌های نامنظم یکی از این برنامه‌ها بود که به کمک آن، جاده‌های نظامی به سرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپ‌های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یک متر در مدتی حدود یک‌ماه، آب کارون را به طرف تانک‌های دشمن روانه ساخت، به طوری که آنها مجبور شدند چند کیلومتر عقب‌نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر به دور دارند.

یکی از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریباً جدید جنگی بود؛ چیزی که ابرقدرت‌ها قبلاً فکر آن را نکرده بودند. متأسفانه این هماهنگی در خرمشهر بوجود نیامد و نیروهای مردمی تنها ماندند. او تصمیم داشت به خرمشهر نیز برود، ولی به علت عدم وجود فرماندهی مشخص در آنجا و خطر سقوط جدی اهواز، موفق نشد ولی چندین بار نیروهای بین دویست تا یک‌هزار نفر را سازماندهی کرده و به خرمشهر فرستاد و آنان به کمک دیگر برادران مقاوم خود توانستند در جنگی نابرابر مقابل حملات پیاپی دشمن تا مدت‌ها مقاومت کنند.

محرم ماه شهادت و پیروزی سوسنگر

د

:

پس از یأس دشمن از تسخیر اهواز، صدام سخت به فتح سوسنگر دل‌بسته بود تا رویای قادسیه را تکمیل کند و برای دومین بار به آن شهر مظلوم حمله کرد و سه روز تانک‌های او شهر را در محاصره گرفتند و روز سوم تعدادی از آنان توانستند به داخل شهر راه یابند.

دکتر چمران که از محاصره تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت برآشفته بود، با فشار و تلاش فراوان خود و آیت‌الله خامنه‌ای، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به یک حمله خطرناک و حماسه‌آفرین نابرابر بزند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و با نظمی نو و شیوه‌ای جدید از جانب جاده اهواز- سوسنگر به دشمن یورش بردند. شهید چمران پیشاپیش یارانش، به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگر، به سوی این شهر می‌شتافت که در محاصره تانک‌های دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره دشمن انداخت؛ چون آنجا خطر بیشتر بود و او همیشه به دامان خطر فرو می‌رفت. در این هنگام بود که نبرد سختی در گرفت؛ نیروهای کماندوی دشمن از پشت تانک‌ها به او حمله کردند و او همچون شیری در میدان، در مصاف با دشمن متجاوز از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و از سنگری به سنگری دیگر می‌رفت. کماندوهای دشمن او را زیر رگبار گلوله خود گرفته بودند، تانک‌ها به سوی او تیراندازی می‌کردند و او شجاعانه بدون هراس از انبوه دشمن و آتش شدید آنها سریع، چابک، برافروخته و شادان از شوق شهادت در رکاب حسین(ع) و در راه حسین(ع)، در روز قبل از تاسوعا، به آتش آنها پاسخ گفته و هر لحظه سنگر خود را تغییر می‌داد. در همین اثناء، هم‌رزم باوفایش به شهادت رسید و او یک‌تنه به نبرد حسین‌گونه خود ادامه می‌داد و

به سوي دشمن حمله مي‌برد. هرچه تنور جنگ گرم‌تر كي‌شد و آتش حمله بيشتري زبانه مي‌كشيد، چهره ملكوتي او، اين مرد راستين خدا و سرباز حسين(ع)، گلگون‌تر وشوق به شهادتش افزون‌تر مي‌شد تا آنكه در حين «رقص چنين ميانه ميدان» از دو قسمت پاي چپ زخمي شد. خون گرم او با خاك كربلايي خوزستان درهم آميخت و نقشي زيبا از شجاعت و عشق به شهادت و تلاش خالصانه در راه خدا آفريد و هنوز هم گرمي قطرات خون او گرمي‌بخش رزمندگان باوفاي اسلام و سرخي خونش الهام‌بخش پيروزي نهايي و بزرگ آنان است.

با پاي زخمي بر يك كاميون عراقي حمله برد. سربازان صدام از يورش اين شير ميدان گريخته و او به كمك جوان چابك ديگري كه خود را به مهلكه رسانده بود، به داخل كاميون نشست و با لباني متبسم، ديگران را نويد پيروزي مي‌داد. خبر زخمي شدن سردار پرافتخار اسلام، در نزديكي دروازه سوسنگرد، شور و هيچاني آميخته با خشم و اراده و شجاعت در ياران او و ساير رزمندگان افكند كه بي‌محابا به پيش تاختند و شهر قهرمان و مظلوم سوسنگرد و جان چند صد تن رزمنده مؤمن را از چنگال صداميان نجات بخشيدند. دكتور چمران با همان كاميوني كه خود را به بيمارستاني در اهواز رسانيد و بستري شد، اما پيش از يك شب در بيمارستان نماند و بعد از آن به مقر ستاد جنگ‌هاي نامنظم و دوباره با پاي زخمي و دردمند به ارشاد ياران وفادار خود پرداخت. جالب اينجا بود كه در همان شبتي كه در بيمارستان بستري بود، جلسه مشورتي فرماندهان نظامي (تيمسار شهيدفلاحي، فرمانده لشكر 92، شهيد كلاهدوز، مسئولين سپاه و سرهنگ محمد سليمي كه رئيس ستاد او بود)، استاندار خوزستان و نماينده امام در سپاه پاسداران (شهيدمحلتي) در كنار تخت او در بيمارستان تشكيل شد و در همان حال و همان شب، پيشنهاده حمله به ارتفاعات الله‌كبر را مطرح كرد. آغاز حركت مجدد:

به رغم اصرار و پيشنهاده مسئولين و دوستانش، حاضر به ترك اهواز و ستاد جنگ‌هاي نامنظم و حركت به تهران براي معالجه نشد و تمام مدت را در همان ستاد گذراند، در حالي كه در كنار بسترش و در مقابلش نقشه‌هاي نظامي منطقه، مقدار پيشروي دشمن و حركت نيروهاي خودي نصب شده بود و او كه قدرت و ياري به جبهه رفتن نداشت، دائماً به آنها مي‌نگريست و مرتب طرح‌هاي جالب و پيشنهاده سازنده در زمينه‌هاي مختلف نظامي، مهندسي و حتي فرهنگي ارائه مي‌داد. كم‌كم زخم‌هاي پاي او التيام مي‌يافت و او ديگر نمي‌توانست سكون را تحمل كند و با چوب زيربغل به پا خاست و بازهم آماده رفتن به جبهه شد.

به دنياي نبرد بيست و هشتم صفر (پانزدهم دي‌ماه 59) كه منجر به شكست قسمتي از نيروهاي ماشد و فاجعه هويژه به بار آمد، ديگر تاب نشستن نياورد، تعدادي از رزمندگان شجاع و جان بر كف را از جبهه فرسيه انتخاب كرد و با چند هليكوپتر كه خود فرماندهي آنها را بر عهده داشت، با همان چوب زيربغل دست به عملي بي‌سابقه و انتحاري زد. او در حالي كه از درد جنگ به خود مي‌پيچيد و از ناراحتي مي‌خروشيد، آماده حمله به نيروهاي پشت جبهه و تداركاتي دشمن در جاده جفير به طلايه شد كه به خاطر آتش شديد دشمن، هليكوپترها نتوانستند از سد آتش آنها از منطقه هويژه بگذرند و حمله هوايي دشمن هليكوپترها را مجبور به بازگشت ساخت كه وي از اين بازگشت سخت ناراحت و عصياني بود.

ديدار امام امت:

بالاخره در اسفند ماه 59 چوب زيربغل را نيز كنار گذاشت و با كمی ناراحتي راه مي‌رفت و همراه با هم‌رزمانش از يكايك جبهه‌هاي نبرد در اهواز ديدن كرد.

پس از زخمي شدن، اولين بار، براي ديدار با امام امت و عرض گزارش عازم تهران شد. به حضور امام رسيد و حوادثي را كه اتفاق افتاده بود و شرح مختصر عمليات و پيشنهادهات خود را ارائه داد. امام امت(ره) پدران و با ملاطفت خاصي به سخنانش گوش مي‌داد، او و همه رزمندگان را دعا مي‌كرد و رهنمودهاي لازم را ارائه مي‌داد.

دكتور چمران از سكون و عدم تحركي كه در جبهه‌ها وجود داشت دائماً رنج مي‌برد و تلاش مي‌كرد كه با ارائه پيشنهادهات و برنامه‌هاي ابتكاري حركتي بوجود آورد و اغلب اين حركت‌ها را توسط رزمندگان شجاع و جان‌بركف ستاد نيز عملي مي‌ساخت. او اصرار داشت كه هرچه زودتر به تپه‌هاي الله‌اكبر و سپس به بستان حمله شود و خود را به تنگ چزابه كه نزديكي مرز است، رسانده تا ارتباط شمالي و جنوبي نيروهاي عراقي و مرز پيوسته آنان قطع شود. بالاخره در سي‌ويكم ارديبهشت ماه سال شصت، با يك حمله هماهنگ و برق‌آسا، ارتفاعات الله‌اكبر فتح شد كه پس از پيروزي سوسنگرد بزرگ‌ترين پيروزي تا آن زمان بود. شهيد چمران به همراه رزمندگان شجاع اسلام در زمرة اولين كساني بود كه پاي به ارتفاعات الله‌اكبر گذاشت؛ درحالي كه دشمن زيون هنوز در نقاطي مقاومت مي‌كرد. او و فرمانده شجاعش ايرج رستمي، دو روز بعد، با تعدادي از جان‌بركفان و ياران خود توانستند با فداكاري و قدرت تمام تپه‌هاي شحيطي (شاهسوند) را به تصرف درآوردند، درحالي كه ديگران در هاله‌اي از نابوري به اين اقدام جسورانه مي‌نگريستند.

پس از پيروزي ارتفاعات الله‌اكبر، اصرار داشت نيروهاي ما هرچه زودتر، قبل از اينكه دشمن بتواند استحكاماتي براي خود ايجاد كند، به سوي بستان سرازير شوند كه اين كار عملي نشد و شهيد چمران خود طرح تسخير دهلاويه را با ايتار و گذشت و فداكاري جان بر كف ستاد جنگ‌هاي نامنظم و به فرماندهي ايرج رستمي عملي ساخت.

فتح دهلاويه، در نوع خود عملي جسورانه و خطرناك و غرورآفرين بود. نيروهاي مؤمن ستاد پلي بر روي رودخانه كرخه

زدند، پلي ابتكاري و چريكی كه خود ساخته بودند. از رودخانه عبور كردند و به قلب دشمن تاختند و دهلاويه را به ياری خدای برگ فتح كردند. این اولین پیروزی پس از عزل بني‌صدر از فرماندهی كل قوا بود كه به عنوان طلیعة پیروزی‌های دیگر به حساب آمد.

در سيام خردادماه سال شصت، يعني يك‌ماه پس از پیروزی ارتفاعات الله‌اكبر، در جلسه فوق‌العاده شوراي عالی دفاع در اهواز با حضور مرحوم آیت‌الله اشراقي شرکت و از عدم تحرك و سکون نیروها انتقاد کرد و پیشنهادات نظامی خود، از جمله حمله به بستان را ارائه داد.

این آخرین جلسه شوراي عالی دفاع بود كه شهیدچمران در آن شرکت داشت و فرداي آن روز، روز غم‌انگیز و بسیار سخت و هولناکی بود. به سوي قربانگاه:

در سحرگاه سي‌ويکم خردادماه شصت، ایرج رستمی فرمانده منطقه دهلاويه به شهادت رسید و شهید دکترچمران به شدت از این حادثه افسرده و ناراحت بود. غمی مرموز همه رزمندگان ستاد، بخصوص رزمندگان و دوستان رستمی را فرا گرفته بود. دسته‌ای از دوستان صمیمی او می‌گریستند و گروهی دیگر مبهوت فقط به هم می‌نگریستند. از در و دیوار، از جبهه و شهر، بوي مرگ و نسیم شهادت می‌وزید و گویی همه در سکوتی مرگبار منتظر حادثه‌ای بزرگ و زلزله‌ای وحشتناک بودند. شهیدچمران، یکی دیگر از فرماندهانش را احضار کرد و خود او را به جبهه برد تا در دهلاويه به جای رستمی معرفی کند و در لحظه حرکت وی، یکی از رزمندگان با سادگی و زیبایی گفت: «همانند روز عاشورا كه يكايك یاران حسین(ع) به شهادت رسیدند، عباس علمدار او (رستمی) هم به شهادت رسید و اینك خود او همانند ظهر عاشورای حسین(ع) آماده حرکت به جبهه است.»

همه اطرافیان‌ش هنگام خروج از ستاد با او وداع می‌کردند و با نگاه‌های اندوه‌بار تا آنجا كه چشم می‌دید و گوش می‌شنید، او و همراهانش را دنبال می‌کردند و غمی مرموز و تلخ بر دلشان سنگینی می‌کرد.

دکتر چمران، شب قبل در آخرین جلسه مشورتی ستاد، یارانش را با وصایای بی‌سابقه‌ای نصیحت کرده بود و خدا می‌داند كه در پس چهره ساکت و آرام ملكوتی او چه غوغا و چه شور و هیجانی از شوق رهایی، رستن از غم و رنج‌ها، شنیدن دروغ و تهمت‌ها و دم‌برنیاوردن‌ها و از شوق شهادت برپا بود. چه بسیار یاران باوفای او به شهادت رسیده بودند و اینك او خود به قربانگاه می‌رفت. سال‌ها یاران و تربیت‌شدگان عزیزش در مقابل چشمانش و در کنارش شهید شدند و او آنها را بر دوش گرفت و خود در اشتیاق شهادت سوخت، ولي خدای بزرگ او را در این آزمایش‌های سخت محك می‌زد و می‌آزمود، او را هر چه بیشتر می‌گذاخت و روحش را صیقل می‌داد تا قربانی عالیتری از خاكیان را به ملائك معرفی نماید و بگوید: اني اعلم ما لاتعلمون. «من چیزهایی می‌دانم كه شما نمی‌دانید.»

به طرف سوسنگرد به راه افتاد و در بین راه مرحوم آیت‌الله اشراقي و شهید تیمسار فلاحي را ملاقات کرد. برای آخرین بار یکدیگر را بوسیدند و بازهم به حرکت ادامه داد تا به قربانگاه رسید. همه رزمندگان را در کانالی پشت دهلاويه جمع کرد، شهادت فرمانده‌شان، ایرج رستمی را به آنها تبریک و تسلیت گفت و با صدایی محزون و گرفته از غم فقدان رستمی، ولي نگاهی عمیق و پرنور و چهره‌ای نورانی و دلي والامال از عشق به شهادت و شوق دیدار پروردگار، گفت: «خدا رستمی را دوست داشت و برد و اگر ما را هم دوست داشته باشد، می‌برد.» خداوند ثابت کرد كه او را دوست می‌دارد و چه زود او را به سوي خود فراخواند.

شهادت:

سخنش تمام شد، با همه رزمندگان خداحافظی و دیده‌بوسی کرد، به همه سنگرها سرکشی نمود و در خط مقدم، در نزدیک‌ترین نقطه به دشمن، پشت خاکریزی ایستاد و به رزمندگان تأکید کرد كه از این نقطه كه او هست، دیگر کسی جلوتر نرود، چون دشمن به خوبی با چشم غیرمسلح دیده می‌شد و مطمئناً دشمن هم آنها را دیده بود. آتش خمپاره كه از اولین ساعات بامداد شروع شده بود و علاوه بر رستمی قربانی‌های دیگری نیز گرفته بود، باریدن گرفت و دکتر چمران دستور داد رزمندگان به سرعت از کنارش متفرق شوند واز هم فاصله بگیرند. یارانش از او فاصله گرفتند و هر يك در گودالی مات و مبهوت در انتظار حادثه‌ای جانکاه بودند كه خمپاره‌ها در اطراف او به زمین خورد و با اصابت یکی از خمپاره‌های صدامیان، یکی از نمونه‌های كامل انسانی كه مایه مباهات خداوند است، یکی از شاگردان متواضع علی(ع) و حسین(ع)، یکی از عارفان سالک راه حق و حقیقت و یکی از ارزشمندترین انسان‌های علی‌گونه و یکی از یاران باوفای امام‌خمینی(ره) از دیار ما رخت بریست و به ملكوت اعلی پیوست.

ترکش خمپاره دشمن به پشت سر دکتر چمران اصابت کرد و تركش‌های دیگر صورت و سینه دو یارش را كه در کنارش ایستاده بودند، شكافت و فریاد و شیون رزمندگان و دوستان و برادران باوفایش به آسمان برخاست. او را به سرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری بود و چهره ملكوتی و متبسم و در عین حال متین و محكم و موقر آغشته به خاك و خونش، با آنكه عمیقاً سخن‌ها داشت، ولي ظاهراً دیگر با کسی سخن نگفت و به کسی نگان نکرد. شاید در آن اوقات، همانطوری كه خود آرزو کرده بود، حسین(ع) بر بالینش بود و او از عشق دیدار حسین(ع) و رستن از این دنیای پر از درد و پیوستن به روح، به زیبایی، به ملكوت اعلی و به دیار مصفاي شهیدان، فرصت نگاهی و سخنی با ما خاكیان را

نداشت.

در بیمارستان سوسنگرد که بعداً به نام شهید دکترچمران نامیده شد، کمک‌های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شتافت، ولی افسوس که فقط جسم بی‌جانش به اهواز رسید و روح او سبکبال و با کفنی خونین که لباس رزم او بود، به دیار ملکوتیان و به نزد خدای خویش پرواز کرد و ندای پروردگار را لبیک گفت که: «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» از شهادت انسان‌ساز سردار پرافتخار اسلام، این فرزند هجرت و جهاد و شهادت و اسوه حرکت و مقاومت، نه تنها مردم اهواز و خوزستان بلکه امت مسلمان ایران و شیعیان محروم لبنان به پا خاستند و حتی ملل مستضعف و زاده دنیا غرق در حسرت و ماتم گردیدند.

امواج خروشان مردم حق‌شناس ما، خشمگین از این جنایت صدام و اندوهبار و اشک‌آلود، پیکر پاک او را در اهواز و تهران تشییع کردند که «انالله و انا الیه راجعون.»

بلی، این چنین زندگی سراسر تلاش و مبارزه خالصانه و عارفانه در راه خدای او آغاز گشت و این چنین در کربلای خوزستان در جهاد و نبرد رویاروی علیه باطل، حسین‌گونه به خاک شهادت افتاد و به ملکوت اعلی عروج کرد و به آرزوی دیرین خود که قربانی شدن عاشقانه در راه خدا بود، نایل گشت. خدایش رحمت کند و او را با حسین(ع) و شهدای کربلا محشور گرداند.

والسلام علی من اتبع الهدی